



روش شناسی تفسیر آیات متشابه

در روایات رضوی

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۳۱ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۱

علی نصیری^۱، محمد حسین نصیری^۲، حمید کریمی^۳، محمد رضا ملکی دیزینی^۴

چکیده

وجود آیات متشابه که از واقعیت‌های مورد اذعان خود قرآن است، به‌خاطر طبیعت متشابه‌بودن مدالیل آن‌ها، زمینه را برای تأویل نادرست و کژتابی‌های فکری و رفتاری فراهم می‌آورد که از منظر قرآن با ارجاع آن‌ها به آیات محکم و نیز مراجعه به اهل بیت (علیهم‌السلام)، می‌توان تأویل صحیح از آن‌ها را به‌دست داد. از سوی دیگر، بخشی از روایت‌های تفسیری موجود از امام رضا (علیه‌السلام) به تأویل آیات متشابه اختصاص یافته است که با واکاوی آن‌ها می‌توان هشت روش را برای به‌دست‌دادن تأویل صحیح برشمرد که عبارتند از: ۱. استفاده از برهان عقلی ۲. بهره‌جستن از سیاق آیات ۳. بهره‌جستن از دلالت سایر آیات ۴. تأکید بر قاعده «یاک اعنی و اسمعی یا جاره» ۵. استناد به وحی بیانی ۶. استفاده از روایات نبوی و ولوی ۷. استفاده از تاریخ صحیح ۸. استفاده از ادبیات قرآنی. نگارندگان در این مقاله پس از ارائه مفهوم لغوی و اصطلاحی دو واژه «تأویل» و «متشابه»، با ارائه نمونه‌های مختلف از روایات امام رضا (علیه‌السلام) این هشت روش را بررسی کرده‌اند.

از بررسی این روش‌ها به‌دست می‌آید که در مرحله نخست، امام رضا (علیه‌السلام) بر حساسیت تفسیر آیات متشابه و لزوم مراجعه به اهل بیت (علیهم‌السلام) در این زمینه تأکید فرموده و در مرحله دوم امعان توجه به قراین داخلی آیات همچون سیاق و قراین بیرونی همچون براهین عقلی و رهنمون روایات صحیح را در به‌دست‌دادن تفسیر صحیح از آیات متشابه کارآمد می‌داند.

کلیدواژه‌ها: تأویل، متشابه، امام رضا (علیه‌السلام)، سیاق آیات، وحی بیانی، روایات نبوی.

۱. استاد گروه معارف دانشگاه علم و صنعت ایران (نویسنده مسئول): dr.alinasiri@gmail.com

۲. طلبه سطح چهارم مرکز تخصصی امامت حوزه علمیه قم: Mohhosnasiri@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه علم و صنعت ایران: karymi@iust.ac.ir

۴. طلبه سطح چهارم حوزه علمیه مشهد: m.maleki1447@gmail.com

مقدمه

به اذعان آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، بخشی از آیات قرآن را متشابهات تشکیل می‌دهند. با وجود این حقیقت، بسیار طبیعی می‌نماید که مباحث نظری پیرامون شناخت محکم و متشابه و چگونگی برخورد با آیات متشابه از آغاز تاکنون مورد توجه پیشوایان دین و اندیشه‌وران مسلمان قرار گرفته باشد.

اهمیت این مبحث و چگونگی تأویل صحیح آیات متشابه از آن جهت اهمیت دارد که بسیاری از فرق بر ساخته با تمسک و استشهاد به این دست از آیات، از عقاید خود دفاع می‌کنند.

صاحبان مذاهب منحرف افزون بر اینکه قرآن را خاستگاه مذهب خود می‌دانند، از رهگذر تأویل ناصواب آیات متشابه، همواره کوشیده‌اند از محکم‌ترین سند اسلام یعنی قرآن برای دفاع از مبانی خود، بهره‌جویند (سبحانی، ۱۳۷۱: ۳۱۳).

گفتار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره جهاد حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام در تفهیم صحیح آیات قرآن را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد، آنجا که فرمود: «ان فيكم من يقاتل على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله و هو على بن ابي طالب» (در میان شما کسی است که بر تأویل قرآن به جنگ خواهد برخاست، همان گونه که من بر تنزیل قرآن جنگ کرده‌ام، و او علی بن ابیطالب است) (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۹۶)¹.

ظهور خوارج و تمسک جاهلانۀ آنان به آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/۴۰) برای نفی مشروعیت هرگونه حکومت و حکمیت، پیش‌بینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را عینیت بخشید. اعتقاد به جبر که در میان اشاعره و نیز باورمندی به تفویض که در میان معتزله رواج یافت و نیز سایر آرای باطل، به‌نوعی متأثر و برگرفته از آیات متشابه است.

چنان‌که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در گفتاری هشدارآمیز، خطر تأویل‌به‌رای آیات قرآن را

۱. این روایت با روایت‌های دیگر نیز نقل شده است. ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۳۰۹؛ ج ۶۵: ۳۹۴.

گوشزد نمود: «ویحک یا علی اتق الله ولا تنسب إلی أنبیاء الله الفواحش ولا تتأول کتاب الله برأیک فإن الله عز وجل قد قال: (ولا یعلم تأویلہ الا الله والراسخون...)» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۷۱).

در برابر، مراجعه به روایات تفسیری در این زمینه نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ تأویل صحیح و منطبق با عقل از این آیات را نیز ارائه داده‌اند که بخشی از آن‌ها در منابع تفسیری و در ذیل آیات مرتبط منعکس شده است.

مسئله اصلی این مقاله آن است که با توجه به حساسیت و خطرآفرینی تفسیر آیات متشابه، امام رضا (علیه السلام) چه راه و روش‌هایی را برای تفسیر این قبیل آیات ارائه فرموده است تا مفسران در کنار مجازبودن تفسیر آیات متشابه برای آنان، با عطف توجه به این روش‌ها، از خطر غلتیدن در تفسیر به‌رأی و در افتادن در ورطه اعتقادات باطل، در امان بمانند.

نگارندگان در این مقاله پس از تبیین مفهوم تأویل و متشابه، هشت روش را که در روایات امام رضا (علیه السلام) به‌عنوان روش‌های تأویل صحیح به‌کار رفته، بررسی کرده‌اند که عبارتند از: ۱. استفاده از برهان عقلی ۲. بهره‌جستن از سیاق آیات ۳. بهره‌جستن از دلالت سایر آیات ۴. تأکید بر قاعده «یاک أعنی و اسمعی یا جاره» ۵. استناد به وحی بیانی ۶. استفاده از روایات نبوی و ولوی ۷. استفاده از تاریخ صحیح ۸. استفاده از ادبیات قرآنی.

گفتنی است، تاکنون درباره روش تفسیری امام رضا (علیه السلام) پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی فراهم شده است؛ نظیر پایان‌نامه «روش تفسیری امام رضا (علیه السلام) از محسن نامجو (۱۳۹۰) و پایان‌نامه «مبانی و روش‌های تفسیری امام رضا (علیه السلام) از اسماعیل پور معلم (۱۳۸۷)». همچنین مقاله‌هایی در این زمینه فراهم آمده است؛ نظیر مقاله «گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) به قلم عباس مصلاهی پور و محسن دیمه‌کار (۱۳۸۹)»، مقاله «روش تفسیری امام رضا (علیه السلام) از محمد جوکار (۱۳۹۴) و مقاله «مبانی و روش تفسیر رضوی» از مهدی ایزدی (۱۳۹۲).

تفاوت اساسی این دست از پژوهش‌ها با مقاله حاضر از دو جهت است:

۱. در تحقیقات انجام‌یافته روش تفسیری امام رضا (علیه السلام) به‌طور عام مورد توجه قرار گرفته است، اما در این مقاله به‌صورت خاص روش تفسیری امام با عطف توجه به آیات متشابه بررسی شده است.

۲. هشت روشی که در این مقاله به‌عنوان روش تفسیری امام رضا (علیه السلام) درباره آیات متشابه واکاوی شده، بر اساس استقراء نسبتاً جامع از مجموعه روایات تفسیری امام، سامان یافته و برای نخستین بار ارائه می‌گردد.

به عبارت روشن‌تر، در زمینه روش تفسیری امام رضا (علیه السلام) ناظر به آیات متشابه بر اساس تتبع نگارندگان، تحقیق مستقلی انجام نگرفته و این مقاله از این جهت در این زمینه پیشگام است.

مفهوم‌شناسی واژه تأویل و متشابه

تأویل در لغت از ریشه «وَلَّ» به‌معنای بازگرداندن است. (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۴؛ ابن‌فارس: ۱۴۰۴ ق: ۱۰۰). این واژه در قرآن هفده‌بار و در شانزده آیه ذکر شده است. مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی درباره معنای لغوی تأویل در موارد کاربرد قرآنی آن اختلاف دارند. آنچه محل اتفاق است، کارکرد معنایی آن در سه معنای لغوی، تعبیر خواب و معنای مصطلح است.

تأویل در اصطلاح، بیشتر به‌معنای «توجیه متشابهات» آمده است و خود نوعی تفسیر آیات متشابه به‌حساب می‌آید. در تأویل متشابهات به‌خاطر محذور عقلی یا نقلی، معنای ظاهری آیه کنار گذاشته شده و معنایی مطابق با آیات محکم ارائه می‌گردد. به‌عنوان مثال، آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» بر ظاهر مفهوم عرش (= تخت) و مفهوم استوی (= استقرار) با محذور جسمانی دانستن

خداوند متعال روبه‌روست.

از این‌رو، با تأویل آیه، مفهوم غیرظاهری آن را مراد جدی خداوند دانسته و عرش را به‌معنای مرکز تدبیر عالم، استوی را به‌معنای استیلای بر هستی و به‌دست گرفتن زمام امور معنا می‌کنند (معرفت، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۲۱-۱۲۲).

متشابه اسم فاعل باب تفاعل، از ریشه «شبه» است و شبه به معنای مثل، نظیر و مانند است. متشابه بر اساس کارکرد باب تفاعل نوعی همسانی میان دو چیز را می‌رساند (فراهیدی: ۱۹۱۰، ج ۳: ۴۰۴؛ جوهری: ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۲۳۶؛ طریحی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۳۴۹).

با توجه به کارکرد این اصطلاح در آیات و روایات، متشابهات را می‌توان چنین تعریف کرد:

آیات متشابه، آیاتی هستند که دارای دوپهلویی معنایی بوده و در بستر خود زمینه تأویل ناصواب و فتنه‌گرایانه برای کژدلان را برمی‌تابند؛ این در حالی است که تأویل صحیح آنها در انحصار خداوند و راسخان در علم هست و تنها با ارجاع به آیات محکمت میسر می‌شود.

در برابر، آیات محکم بخشی دیگر از آیات قرآن هستند که به‌عنوان مرجع آیات متشابه بکار می‌آیند و به‌رغم وجود بیمار دلی در برخی از مخاطبان قرآن، زمینه کژفهمی و فتنه‌اندازی در آنها وجود ندارد و از این جهت فهم آنها لزوماً در انحصار گروه خاصی نیست.

علامه طباطبایی شانزده نظریه در تبیین مفهوم اصطلاحی محکم و متشابه آورده است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳: ۲۲-۲۹. نیز ر. ک: طبرسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۹).

چنان‌که پیداست از نگاه علامه طباطبایی، تشابه آیات قرآن ربطی به کارکرد لفظی آیات ندارد تا امکان رفع تشابه از طریق قوانین ارجاع ظاهر به نصوص وجود داشته

باشد؛ بلکه ناظر به تشابه معنایی آیات است؛ بدین معنا که آیات با برخورداری از مفاهیم عمیق و بلند قابل فهم برای اذهان ساده نیست و آنان این دست از آیات را بر معانی مادی که در ذهن آنان نقش بسته، حمل می کنند. از این جهت، ایشان معتقدند همین امر باعث ظهور فرق و مذاهب مختلف در زمینه آیات معارف و احکام شده است (طباطبایی، بی تا، ج ۳: ۴۳).

امام رضا (علیه السلام) و تأویل آیات متشابه

سوگمندان باید اذعان کرد که باوجود حضور قریب به چهارساله امام رضا (علیه السلام) در ایران آن گونه که باید و شاید از ایشان برای درک معارف دینی به ویژه در زمینه تفسیر آیات قرآن، استفاده نشد. از این جهت، روایات تفسیری نقل شده از امام رضا (علیه السلام) باوجود آنکه در مقایسه با برخی دیگر از اهل بیت همچون امام حسن، امام حسین و امام کاظم (علیه السلام) از گستردگی خوبی برخوردارند، با محدودیت آشکاری روبه روهستند.

جالب آنکه بیشتر روایات ناظر به تفسیر قرآن و به صورت اخص روایات، بیانگر تأویل آیات متشابه مربوط به جلساتی است که مأمون برای پی جوشدن از جایگاه علمی امام و به منظور نشان دادن ناتوانی احتمالی امام از پاسخ به پرسشها تشکیل می داد.

این دست از روایات عموماً در منابع روایی شیعه بازتاب یافته اند و شیخ صدوق به صورت اختصاصی آنها را در کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» انعکاس داده است.

از درنگریستن در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) می توان برداشت کرد که آن حضرت برای ارائه تأویل صحیح از آیات متشابه، از هشت روش بهره گرفت که عبارتند از: ۱. استفاده از برهان عقلی ۲. بهره جستن از سیاق آیات ۳. بهره جستن از دلالت سایر آیات ۴. تأکید بر قاعده «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» ۵. استناد به وحی بیانی ۶. استفاده از روایات نبوی و ولوی ۷. استفاده از تاریخ صحیح ۸. استفاده از ادبیات قرآنی.

۱. استفاده از برهان عقلی

نقش و کارکرد عقل در فهم آموزه‌های دینی و در تعامل تفسیری با قرآن، بارها در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، ثقه‌الاسلام کلینی در نخستین بخش از کتاب کافی، با گشودن فصلی با عنوان «کتاب العقل و الجهل»، روایات بسیار مهمی درباره جایگاه و کارکرد عقل، منعکس ساخته است.

در نخستین روایت از این فصل، از عقل به‌عنوان برترین آفریده الهی و مدار تکالیف و کیفر و پاداش یاد شده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۹۶) در این فصل در روایت دوازدهم؛ گفتار نسبتاً مفصلی از امام کاظم (علیه‌السلام) خطاب به هشام بن حکم نقل شده است که در آن جایگاه بلند عقل از نگاه ائمه (علیهم‌السلام) به‌خوبی به‌تصویر کشیده شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۲ - ۱۳).

از اینکه در این دست از روایات از عقل به‌عنوان «حجت باطنی» خداوند تعبیر شده، میتوان برداشت کرد که عقل از درون به‌سان وحی میتواند به حقایق راه یابد و از آنجا که حقایق تناقض‌بردار نیستند، هرگز میان دستاوردهای وحی و عقل تناقض و تضاد راه نخواهد یافت. سرّ آن که گفته‌اند: «ان السمعیات الطاف فی العقلیات»^۱ همین نکته است.

جایگاه عقل در دین‌شناخت بارها در روایات امام رضا (علیه‌السلام) نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که امام در بیانی معرفت الهی و تصدیق به خداوند را منوط به عقل دانسته^۲ و به مدد رهنمون عقل، صفات را غیر از ذات و خداوند را قدیم دانسته است.^۳

۱. علامه مجلسی این سخن را از پدر خود نقل کرده است. ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۲: ۳۰۳.
 ۲. امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: «وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ.» (ابن بابویه، بی‌تا: ۳۵) و در جایی دیگر چنین فرمود: «بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ» (همان: ۴۰).
 ۳. امام در جایی فرمود: «وَ نَظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مُؤَصِّفٍ مَخْلُوقٌ.» (همان: ۵۷) و در جایی دیگر در این باره فرمود: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدِيمٌ وَ الْقِدَمُ صِفَةٌ دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُونَتِهِ.» (همان: ۱۸۶).

بر این اساس، استناد به رهنمون عقل در تأویل آیات متشابه در برخی از روایات امام رضا (علیه السلام) بازتاب یافته است. به عنوان نمونه، وقتی از آن حضرت از مفهوم آیه «کلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون» پرسیده شد، فرمود: «ان الله تعالى لا يوصف بمكان يحل فيه فيحجب عنه فيه عباده ولكنه يعني انهم عن ثواب ربهم محجوبون» (ابن بابویه، بی تا: ۱۲؛ همان، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۱۵).

عدم امکان توصیف الهی به مکان و حلول در آن و عدم امکان پنهان شدن خداوند از بندگان، به مدد برهان عقلی قابل اثبات است و از آنجا که انسان به ارتکاز عقلی درمی یابد که حلول در مکان و پنهان شدن در آن از عوارض امور مادی است، امام رضا (علیه السلام) با تکیه به چنین ارتکازی، مراد خداوند از درپرده رفتن خداوند را در حجاب رفتن آنان از ثواب الهی دانسته است؛ یعنی واژه «ثواب» را در تقدیر معنا کرده است.

در ادامه همین روایت، امام در تفسیر آیه «وجاء ربك والملك صفا صفا» چنین فرمود: «ان الله تعالى لا يوصف بالمجئ والذهاب تعالى عن الانتقال إنما یعنی بذلك وجاء أمر ربك والملك صفا صفا.» (همان).

عدم توصیف خداوند به آمدورفت نیز همچنان متکی بر برهان عقلی است.

امام رضا (علیه السلام) هم چنین درباره استناد سخریه، استهزاء، مکر و خدعه به خداوند که در پاره‌ای از آیات بازتاب یافته، چنین فرموده است: «ان الله لا يسخر ولا يستهزئ ولا يمكر ولا يخادع ولكنه تعالى يجازيهم جزاء السخرية وجزاء الاستهزاء وجزاء المكر الخديعة تعالى الله عما يقول الظالمون علوا كبيرا.» (ابن بابویه، بی تا: ۱۶۳؛ همان، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۱۵).

چنان که پیداست، امام به پیش‌انگاره براهین عقلی، استناد این امور به خداوند را مردود دانسته و آیات را به معنای کیفر الهی معنا فرموده است.

در روایت دیگر، امام در تفسیر آیه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه/۱۲۱) که در آن نسبت گناه و کژی به آدم داده شده، در تأویل آیه فرمود که آیه ناظر به خطای آدم

در بهشت؛ باغ عدن است، اما آن هنگام که او را به روی زمین گسیل داشت، عصمت را برای او لازم دانست تا تدبیر الهی کامل شود: «فإن الله عز وجل خلق آدم حجة في أرضه وخليفة في بلاده لم يخلقه للجنة وكانت المعصية من آدم في الجنة لا في الأرض وعصمته يجب أن يكون الأرض ليتم مقادير أمر الله فلما اهبط إلى الأرض وجعل حجه وخليفه عصم بقوله عز وجل: «إن الله اصطفى آدم ونوحا وآل إبراهيم وآل عمران علي العالمين» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۷۱؛ مجلسی: ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۷۲).

کامل شدن تدبیر الهی در پی عصمت تقریری از براهین عصمت است که بارها در گفتار متکلمان بازتاب یافته و بر اساس آن گفته می‌شود که اگر گناه و خطا در اندیشه و منش پیشوایان دینی شامل پیامبران و اوصیای آنان راه یابد، حجت الهی بر مردم تمام نخواهد شد؛ زیرا آنان در قیامت برای انجام گناهان عذر خواهند آورد که وقتی راهنمایان آنان مرتکب گناه می‌شدند، دیگر انتظار پاک زیستن از آنان چه معنا خواهد داشت؟! (علامه حلی: ۱۴۱۳ق: ۴۷۱؛ مظفر، بی تا: ۵۴).

همچنین امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به پرسش ابراهیم بن اُبی محمود که از تفسیر آیه «وَتَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (بقره/۱۷) پرسیده بود، فرمود: «ان الله تبارك وتعالى لا يوصف بالترك كما يوصف خلقه ولكنه متى علم أنهم لا يرجعون عن الكفر والضلال منعهم المعونة واللطف وخلي بينهم وبين اختيارهم.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۱۳).

در روایت دیگر هنگامی که آن حضرت از نسبت‌های ناروا نسبت به داوود نبی (علیه السلام) در روایات عامه آگاهی یافت، پس از آنکه با ناراحتی با دست به پیشانی خود زد، چنین فرمود:

«انا لله وانا إليه راجعون! لقد نسبتم نبيا من أنبياء الله إلى التهاون بصلاته حتى خرج في اثر الطير ثم بالفاحشة ثم بالقتل!» (همان: ۱۷۲).

مبنای آن که امام رضا (علیه السلام) انتساب سبک‌شمردن نماز و در پی پرنده رفتن و سپس ارتکاب گناه ارتباط نامشروع نسبت به همسر اوریا و سپس ارتکاب قتل اوریا را امری

شگفت و دور از واقع دانسته و برای آن کلمه استرجاع را بر زبان جاری فرمود، عقل است.

۲. بهره‌جستن از سیاق آیات

می‌دانیم که هر گفتاری افزون بر واژه‌ها و نوع چینش آن‌ها، با نگرستن به مجموعه و صدر و ذیل آن در بسیاری موارد، قرآینی را به‌دست می‌دهد که برای فهم صحیح‌تر آن کمک می‌رساند. از این پدیده در آیات قرآن با عنوان سیاق یاد می‌شود.

بر این اساس، در موارد بسیاری مراجعه به آیه بدون توجه به آیات پیشین و پسین، معنادهی کاملی را به‌دست نمی‌دهد، اما وقتی به آیات قبل و بعد یا حتی صدر و ذیل همان آیه توجه شود، این معنادهی کامل و ابهام‌های احتمالی مرتفع می‌شود.

سیاق عبارت است از نشانه‌هایی که معنای لفظ مورد نظر را کشف کند؛ اعم از اینکه این نشانه‌ها لفظی باشند، مانند کلماتی که با لفظ مورد نظر، کلام واحدی را با اجزای به‌هم‌پیوسته به یکدیگر تشکیل می‌دهند یا این نشانه‌ها، قرآین حالیه‌ای باشند که کلام را در برگرفته و بر معنای خاص دلالت دارند (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۳۰).

عموم مفسران به جایگاه و نقش سیاق در معنارسانی آیات اذعان داشته و کم‌وبیش از آن در تفسیر قرآن بهره‌جسته‌اند. (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۹۶۷؛ قلعه‌چی، بی تا: ۲۵۲؛ فتح الله، ۱۴۱۵ق: ۲۳۶؛ اوسی، ۱۳۷۰: ۲۰۲) در این میان، از علامه طباطبایی می‌توان به‌صورت ویژه یاد کرد که با توجه بر ابتنای تفسیر «المیزان» بر روش تفسیر قرآن به قرآن، از اصل سیاق به‌صورت گسترده بهره‌جسته است. به‌عنوان نمونه، ایشان با مقایسه آیه آخر سوره کوثر: «إِنَّ شَاتِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر/ ۳) با آیه نخست آن، در میان ده معنای گفته‌شده برای کوثر، معنای «نسل فراوان از رهگذر حضرت زهرا» را ترجیح داده است (طباطبایی، بی تا، ج ۲۰: ۳۶۹).

یکی از کاربردهای سیاق به دست دادن تأویل صحیح آیات متشابه است که در روایات امام رضا (علیه السلام) نیز خودنمایی کرده است. به عنوان نمونه، هنگامی که ابو قره از آن حضرت پرسید که به ما روایت کرده‌اند که خداوند رؤیت و گفتگوی با خود را میان موسی و محمد (ص) تقسیم کرده و پیامبر خداوند را دیده است و ظاهر آیه «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ» (نجم/۱۳) بر آن دلالت دارد، امام در بخشی از گفتار خود چنین فرمود:

«إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَىٰ مَا رَأَىٰ حَيْثُ قَالَ: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَىٰ فَقَالَ: «لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» فَأَيَّاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۶).

اینکه امام رضا (علیه السلام) فرمود آیه بعد مراد از رؤیت خداوند از سوی پیامبر ﷺ را روشن ساخته زیرا در آن از رؤیت قلبی سخن به میان آمده نه رؤیت با چشم سر، در حقیقت بیانگر کارکرد سیاق و چینش آیات است که می‌تواند در معنادگی آیات یا برطرف ساختن تأویل‌های نادرست تأثیر بگذارد.

۳. بهره جستن از دلالت سایر آیات

یکی از رهکارهای فهم صحیح آیات، مراجعه به آیات همگن است که از آن به «تفسیر موضوعی» یاد می‌شود (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹؛ جوادی آملی، بی تا: ۵۹؛ معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵). پیش‌انگاره این امر تفسیرگری آیات قرآن نسبت به یکدیگر است که در قرآن و روایات بارها مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به این اصل، باید اذعان کرد که نخستین بنیان‌گذار شیوه تفسیر موضوعی خود قرآن است. به عنوان نمونه، آنجا که خداوند بازگرداندن آیات متشابه به محکم را بر این اساس که محکمت قرآن ام‌الکتاب هستند (آل عمران/ ۷) برای پرهیز از تأویل باطل و ناروا

ضروری دانسته، در حقیقت به بررسی آیات متشابه و محکم در کنار هم توصیه کرده است.

حضرت امیر (علیه السلام) در روایت: «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۳۳) بر تفسیرگری آیات قرآن نسبت به یکدیگر تأکید کرده است و در روایت: «ذلک القرآن فاستنطقوه» (همان، خطبه ۱۵۸) بر ضرورت استنطاق و پرسشگری از قرآن پای فشرده است.

بخشی از کارکرد دلالت‌رسانی سایر آیات، ارائه تأویل صحیح از آیات متشابه است که در این روش در گفتار امام رضا (علیه السلام) نیز بازتاب یافته است. به‌عنوان نمونه، امام در تفسیر مفهوم ختم در آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ» (بقره/ ۷) ختم را به‌معنای «طبع» و مهر کردن بر دل‌ها از باب عقوبت کافران دانسته و به آیه «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/ ۱۵۵) استناد فرموده است (ابن بابویه، بی‌تا، ج: ۱، ۱۱۳).

در مورد دیگر از امام پرسش شد که چگونه موسی (علیه السلام) از خداوند درخواست رؤیت کرد؟ آیا او نمی‌دانست که خداوند قابل رؤیت نیست؟ امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به آیه «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره، ۵۵) استناد فرمود که بر اساس آن درخواست رؤیت از سوی بنی‌اسرائیل مطرح شده بود نه از سوی موسی (علیه السلام). آن گاه با تفصیل ماجرای این درخواست و لجاجت یهود در این زمینه را تبیین فرمود (همان: ۱۷۸).

امام رضا (علیه السلام) درباره پرسش ابوقره درباره رؤیت خداوند از سوی پیامبر ﷺ افزون بر استناد به سیاق از دلالت سایر آیات که در آن‌ها بر استحاله رؤیت الهی تأکید شده، استدلال فرمود. سخن امام در این باره چنین است:

«فَمَنْ الْمُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أَلَيْسَ مُحَمَّدٌ قَالَ بَلَى قَالَ كَيْفَ يَجِيءُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا

فِيخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَأَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ فَيَقُولُ لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي وَأَحْطْتُ بِهِ عِلْمًا وَهُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ أَمَا تَسْتَحُونَ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۶).

۴. تاکید بر قاعده «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره»

از جمله روش‌هایی که قرآن برای ابلاغ پیام‌های خود از آن بهره جسته، روش غیرمستقیم و غیرصریح است که گاه از آن به «کنایه» یا «تعریض» یاد می‌شود. چنان‌که این امر در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز مورد تأکید قرار گرفته و آنان فرموده‌اند که قرآن با خطاب غیرصریح نازل شده است.

ثقة الاسلام کلینی دو روایت ذیل از امام صادق (علیه‌السلام) را در این باره نقل کرده است. در روایت نخست چنین آمده است: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاکَ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةَ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۳۱) چنان‌که از ظاهر این روایت به دست می‌آید، قرآن از روش غیرمستقیم در ابلاغ پیام‌های خود بهره گرفته است.

در روایت دوم، امام در تبیین سخن پیشین چنین فرموده است: «مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَلَيَّ نَبِيِّهِ فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضَى فِي الْقُرْآنِ مِثْلُ قَوْلِهِ وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَا لَقَدْ كَدْتُمْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً عَنِي بِذَلِكَ غَيْرَهُ.» (همان).

معنای گفتار امام صادق (علیه‌السلام) چنین است که گاه خداوند در قرآن به صورت غیرصریح و با اشاره و کنایه سخن گفته و در ورای ظاهر خود پیام‌هایی را به مخاطبانی خاص القا کرده است. کاربست این روش در قرآن مورد توجه صاحب‌نظران علوم بلاغت و علوم قرآنی نیز قرار گرفته است (سیوطی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۸۴؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۱۲۵).

امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به پرسش مأمون درباره آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ»

(توبه/۴۳) که از ظاهر آن انتساب لغزش به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استفاده می شود، چنین فرمود: «هَذَا مِمَّا نَزَلَ بِإِيَّاكَ أَعْنَى وَاسْمَعَى يَا جَارَهُ خَاطِبَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ نَبِيَهُ وَأَرَادَ بِهِ أُمَّتَهُ وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «لَئِن أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَا لَقَدْ كَدْتُمْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۸۰).

در این روایت، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام افزون بر مورد پرسش، ضمن برشمردن نمونه‌هایی از آیات که طبق ظاهر آن‌ها لغزش‌هایی چون شرک و گرایش پیدا کردن به مشرکان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده، آن‌ها را از باب قاعده «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» دانسته است که در حقیقت بیانگر روش قرآن در خطاب کنایی و تعریضی است.

۵. استناد به وحی بیانی

به استناد برخی از روایات، جبرئیل در کنار نزول آیات قرآن، تفسیر و تبیینی از آیات را نیز نازل می کرد تا مدالیل مورد نظر الهی بدون کوچک‌ترین خطایی به محضر رسول اکرم و از ناحیه ایشان به امت اسلامی ابلاغ گردد. از این پدیده با عنوان «وحی بیانی» یاد می شود.

بر این اساس، اینکه در توصیف مصحف حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام یا مصاحف برخی دیگر از صحابه آمده که در لابه‌لای آیات توضیحات تفسیری انعکاس یافته بود، حکایت از این امر دارد که آنان به هنگام فراگیری قرآن از محضر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توضیحات و بیان‌های تفسیری آن حضرت را که از ناحیه جبرئیل دریافت می کرد، در کنار آیات می‌نگاشتند. «وحی بیانی» عموماً در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام با عنوان «هكذا نزلت» بازتاب یافته است.

به‌عنوان نمونه، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل شده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَوِلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا هَكَذَا نَزَلَتْ» (کلینی،

۱۳۸۸، ج ۱: ۴۱۴).

پیداست فقره «فِي وَايَةٍ عَلَيَّ وَوَايَةٍ الْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ» در متن آیه همان گونه که در مصاحف کنونی مشهود است، وجود ندارد، اما در این روایت به‌عنوان متن آیه اعلام شده و از تعبیر «هكذا نزلت» استفاده شده است. مراد امام، نزول با عنوان «وحی بیانی» است؛ یعنی جبرئیل این آیه را با چنین تبیینی برای رسول اکرم ﷺ نازل فرمود. برخی به اشتباه این دست از روایات را نشانه راهیافت تحریف در قرآن دانسته‌اند که البته از هر جهت دیدگاهی مردود است (معرفت، ۱۴۱۳ق: ۲۴۰ - ۲۵۱).

در برخی از روایات امام رضا (علیه السلام) در تأویل آیات متشابه از این پدیده، یعنی «وحی بیانی»، استفاده شده است. به‌عنوان نمونه اما در پاسخ پرسشی در باره تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» (بقره/۲۱۰) که طبق ظاهر آن آمدن و حرکت به خداوند استناد داده شده، چنین فرمود: «هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله بالملائكة في ظلال من الغمام وهكذا نزلت» (ابن بابویه، بی تا، ج ۱: ۱۶۳). یعنی در وحی بیانی نازل شده آیه فقره «أن يأتيهم الله بالملائكة» همراه با واژه «ملائكة» بازتاب یافته است. از این جهت، در حقیقت اتیان به‌جای خداوند به فرشتگان نسبت داده شده است.

۶. استفاده از روایات نبوی و ولوی

به استناد ادله مختلف از جمله آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) روایات نقش تفسیر و تبیین آیات را برعهده دارند و افزون بر آنکه می‌توانند اجمال و ابهام آیات را برطرف کنند، می‌توانند تأویل صحیح آیات را به‌دست دهند.

برهمن اساس، روایات می‌توانند به‌عنوان معیار ارزشیابی سایر روایات به‌کار آیند، چنان‌که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «لا تقبلوا حديثاً الا ما وافق الكتاب والسنة او تجدون معه شاهداً من احاديثنا المتقدمة» (حدیثی را از ما نپذیرید، مگر آنکه با قرآن و

سنت موافق باشد یا برایش شاهی از میان روایات پیشین ما بیابید) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۵۰؛ طوسی، بی تا، ج ۲: ۴۸۹).

امام رضا علیه السلام نیز در این باره چنین فرموده است: «فما ورد علیکم من خبرین مختلفین فاعرضوهما علی کتاب الله موجوداً حلالاً او حراماً فاتبعوا ما وافق الکتاب و ما لم یکن فی الکتاب فاعرضوه علی سنن رسول الله» (پس هر گاه دو خبر مخالف به دست شما برسد، آن‌ها را بر آنچه در کتاب خدا، اعم از حلال و حرام آمده، عرضه کنید و از آنچه موافق قرآن است، پیروی نمایید و آنچه در قرآن نیست، آن را بر سنن رسول خدا عرضه نمایید) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۸۲).

به استناد چنین کارکردی امام رضا علیه السلام برای دفاع و تبیین تأویل آیات از برخی روایات پدران خود و یا روایات نبوی بهره جست. به عنوان نمونه، هنگامی که امام با استفاده از آیاتی از قرآن همچون آیه «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمَرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ» (فاطر/۱۱) مفهوم بدا را برای سلیمان مروزی تبیین فرمود، سلیمان از امام پرسید که آیا در این باره روایتی از پدران خود در سینه دارد؟ «هل رویت فیہ من آباءک شیئا» امام رضا علیه السلام فرمود: آری. آن گاه چنین ادامه داد: «رویت عن ابي عن ابي عبد الله علیه السلام انه قال: إن لله عز وجل علمین علما مخزوناً لا یعلمه الا هو من ذلک یكون البداء وعلما علمه ملائکته ورسله فالعلماء من اهل بیت نبینا یعلمونه.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۰).

امام در ادامه، بنا به درخواست سلیمان مروزی، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقل فرمود که در آن ماجرای تغییر اجل فردی بازتاب یافته است (همان).

۷. استفاده از تاریخ صحیح

تاریخ از ریشه «أرخ» یا «ورخ» به معنای تبیین زمان و شناساندن وقت است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۱۸؛ ابن منظور، بی تا، ج ۳: ۴؛ زبیدی، بی تا، ج ۴: ۲۵۵-۲۵۶).

تاریخ را به معنای مطالعه و بررسی روزگاران گذشته می‌داند. ابن‌خلدون تاریخ را دانشی سرچشمه گرفته از حکمت و بیانگر سرگذشت ملت‌ها، سیره پیامبران و سیاست پادشاهان یا نشانگر رویدادهای ویژه عصر یا نژاد خاص تعریف کرده است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۲۲).

از آنجاکه تاریخ به مسائلی چون جزئیات مفصل اوضاع و احوال انسان می‌پردازد و موضوع علم تاریخ عبارت است از انسان و زمان (کاتب چلبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۷۱) می‌تواند واقعیت‌های رخ داده در طول زمان گذشته را بازنمایی کند.

از سوی دیگر، از آن‌جا که در برخی از آیات متشابه قرآن از رخدادهای تاریخی سخن به میان آمده، می‌توان از تاریخ به شرط آنکه صحیح و قابل اعتنا باشد، برای کشف معنای صحیح این دست از آیات به کار برد.

یکی از آیاتی که بیانگر رخدادی در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و به خاطر سوء برداشت جزء آیات متشابه تلقی می‌شود، این آیه است: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (احزاب/۳۷)

این آیه ماجرای ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش را که همسر زید پسر خوانده ایشان بود، بازگو می‌کند. به استناد این آیه، خداوند برای آنکه مؤمنان ازدواج با همسر پسر خوانده خود را مباح انگارند، از پیامبر خواست تا پس از طلاق زینب از سوی همسرش زید، با او ازدواج کند.

اما دست‌های ناپاک تفسیری و تأویلی نادرست از این آیه به‌ویژه با استناد به فقره «وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» ارائه کردند و نسبت‌های ناروایی متوجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساختند.

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی درباره مفهوم آیه مذکور، تاریخ صحیح نزول آیه را تبیین فرمود. امام توضیح داد: وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به صورت اتفاقی زینب را در حالت اغتسال دید، چنین فرمود: «سبحان الذی خلقک! وإنما أراد بذلک تنزیه الباری عز وجل عن قول من زعم أن الملائكة بنات الله» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۸۱).

در حقیقت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با تعجب فرمود: چگونه مشرکان فرشتگان را دختران خدا می دانند، در حالی که فرشتگان به عکس زنان، نیازی به اغتسال پیدا نمی کنند، اما زینب گمان کرد که پیامبر از دیدن او و زیبایی اش تعجب کرده و این امر را به همسرش بازگو کرد و هنگامی که خداوند فرمان از دواج پیامبر با زینب را صادر کرد، آن حضرت بیم داشت که مردم درباره اش فکر ناصوابی خواهند کرد (همان).

در مورد دیگر، مأمون از امام رضا (علیه السلام) پرسید که معنای آیه «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر» که در آن گناه به پیامبر نسبت داده شده، چیست. امام با تبیین تاریخ برخورد مشرکان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توضیح داد که مراد از گناه در آیه، گناهی است که مشرکان برای پیامبر قایل بودند؛ زیرا آنان معتقد بودند که بزرگترین گناه پیامبر آن است که به جای سیصد و شصت بت، تنها به یک خدا دعوت کرده است: «لم یکن أحد عند مشرکی أهل مکة أعظم ذنبا من رسول الله (صلی الله علیه و آله) لأنهم كانوا یعبدون من دون الله ثلاثمائة وستین صنما فلما جاءهم (صلی الله علیه و آله) بالدعوة إلى کلمة الاخلاص کبر ذلک علیهم و عظم» (همان: ۱۸۰). با فتح مکه بیان فرمود که دعوت به توحید را که مشرکان آن را گناه تو می دانستند، بخشیده است.

۸. استفاده از ادبیات قرآنی

می دانیم که زبان عربی در مقایسه با هر زبان دیگر، از لطافتها و ظرافتهایی برخوردار است و آن گاه که این زبان در قرآن به عنوان ارجمندترین کتاب موجود در هستی نقش آفرینی می کند، واکاوای در چگونگی چینش و ترکیبی که واژه های آن

به‌دست می‌دهند، از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار خواهد بود زیرا نتیجه این واکاوی می‌تواند در جهت تأیید یا انکار یک دیدگاه مهم در عرصه مناقشات کلامی و فقهی، مورد استناد قرار گیرد.

به‌عنوان نمونه، در آیه ۶۸ سوره قصص چنین آمده است: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قصص / ۶۸) درباره «ما» در فقره «ما كان لهم الخيرة» اختلاف شده است؛ به این معنا که اگر «ما» مصدریه یا موصوله باشد، مفعول فعل «یختار» خواهد بود و معنای آیه چنین است: خداوند آنچه را برای آنان اختیار است، اختیار می‌کند. در این صورت، مبنای عدلیه که معتقد به اختیار بندگانند، تأیید می‌شود.

اما اگر «ما» نافییه باشد، فعل «یختار» بر فعل «یشاء» عطف خواهد شد و باید بر آن وقف کرد. در این صورت، معنای آیه چنین است: پروردگارت آنچه را که بخواهد و برگزیند، خلق خواهد کرد و برای مردم اختیاری نیست (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۰: ۱۲۲ و ۱۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۱۷۰؛ طبرسی، بی تا، ج ۷: ۴۵۳).^۱ در این صورت، ظاهر آیه با مدعای جبرگرایان انطباق خواهد داشت و به عقیده اهل سنت یعنی اشاعره، نزدیک است (قرطبی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۳۰۵).^۲

بر این اساس، اگر ادبیات قرآنی به‌درستی مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند مدالیل صحیح آیات را به‌دست دهد و در مواردی تأویل صحیح از آیات را بازنماید.

درنگریستن در روایات تفسیری نقل‌شده از امام رضا علیه السلام نشان می‌دهد که آن حضرت در مواردی برای ارائه تأویل صحیح از آیات، از ادبیات قرآنی بهره گرفته است. به‌عنوان نمونه، هنگامی که مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید که معنای آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف/ ۲۴) چیست، چنین فرمود:

۱. علامه طباطبایی معتقد است که «ما» نافییه است. ر.ک: طباطبائی، بی تا، ج ۱۶: ۶۸.
 ۲. مکی بن ابی‌طالب بر این باور است که اگر «ما» در این آیه موصوله یا مصدریه باشد، مستلزم تفسیر به رأی خواهد بود. ر.ک: مکی بن ابی‌طالب، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۴۷؛ العکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۱۷۹.

«لقد همت به ولولا أن رأى برهان ربه لهم بها كما همت لكنه كان معصوما والمعصوم لا يهيم بذنب ولا يأتيه ولقد حدثني أبي عن أبيه الصادق أنه قال: همت بان تفعل وهم بان لا يفعل» (ابن بابويه، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۹).

بر اساس تبیینی که امام رضا (علیه السلام) از آیه مورد بحث ارائه کرد، آیه اشاره به آن دارد که زلیخا برای ارتکاب گناه آهنگ یوسف (علیه السلام) کرد، اما قصد و آهنگ یوسف نسبت به او به خاطر دیدن برهان الهی، منتفی اعلام شده است.

این امر با استفاده از قانون «لولا امتناعیه» قابل اثبات است زیرا در لولای امتناعیه گفته می‌شود که به خاطر امتناع شرط، جزاء نیز منتفی است. (ابن هشام الانصاری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۷۲). به عنوان مثال، در جمله «لولا علی لهلك عمر» (اگر علی نبود عمر هلاک می شد) (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۴۲۴) چون نبودن علی (علیه السلام) منتفی است، یعنی او در زمان خلافت عمر حضور دارد، هلاکت عمر نیز منتفی می‌شود.

بر این اساس، چپش آیه بدین گونه است: «لولا أن رأى برهان ربه هم بها» و چون یوسف (علیه السلام) برهان پروردگارش را دید، آهنگ زلیخا نکرد. بر این اساس، نه تنها اصل انجام گناه منتفی شده، حتی نیت و قصد انجام گناه نیز از یوسف منتفی دانسته شده است.

در موردی دیگر از امام رضا (علیه السلام) پرسیده شد که چرا ابراهیم (علیه السلام) آن گونه که قرآن گزارش داده، با دیدن ستاره، ماه و آفتاب آن‌ها را پروردگار خود معرفی کرد. چنین بیانی مصداق کذب نیست؟!

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمود: گفتار ابراهیم در هر سه مورد که فرمود: «هذا ربی» از روی انکار و استخبار بوده است، نه از روی اخبار و اقرار.

به عبارت دیگر، امام فرمود: جملات ابراهیم (علیه السلام) جملات خبریه نبود تا مصداق کذب تلقی گردند، بلکه جملات انکاری و استخباری و به عبارت دیگر از مصادیق جملات انشائییه بود که در آن‌ها صدق و کذب معنا ندارد (ابن بابویه، بی تا: ۷۴).

نتیجه

از مباحثی که در این مقاله بازتاب یافته، نتایج زیر قابل استفاده است:

۱. تأویل در لغت به معنای بازگرداندن و در اصطلاح، بیشتر به معنای «توجیه متشابهات» آمده است. متشابه اسم فاعل باب تفاعل، از ریشه «شبه» به معنای مانند است و در اصطلاح آیه‌ای است که دارای دوپهلویی معنایی بوده و در بستر خود زمینه تأویل ناصواب و فتنه‌گرایانه برای کژدلان را برمی‌تابد.

۲. از درنگریستن در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) می‌توان برداشت کرد که آن حضرت برای ارائه تأویل صحیح از آیات متشابه، از هشت روش بهره گرفت که عبارتند از: ۱. استفاده از برهان عقلی ۲. بهره‌جستن از سیاق آیات ۳. بهره‌جستن از دلالت سایر آیات ۴. تأکید بر قاعده «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» ۵. استناد به وحی بیانی ۶. استفاده از روایات نبوی و ولوی ۷. استفاده از تاریخ صحیح ۸. استفاده از ادبیات قرآنی.

۳. استناد به رهنمون عقل در تأویل آیات متشابه در برخی از روایات امام رضا (علیه السلام) بازتاب یافته است. به‌عنوان نمونه، عدم امکان توصیف الهی به مکان و حلول در آن و عدم امکان پنهان‌شدن خداوند از بندگان که در گفتار امام بازتاب یافته، به مدد برهان عقلی قابل اثبات است.

۴. یکی از کاربردهای سیاق، به‌دست‌دادن تأویل صحیح از آیات متشابه است که در این روش در گفتار امام رضا (علیه السلام) نیز بازتاب یافته است. به‌عنوان نمونه، امام در تفسیر مفهوم ختم در آیه «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم» از آیه‌ای دیگر در این زمینه بهره جست.

۵. بخشی از کارکرد دلالت‌رسانی سایر آیات، ارائه تأویل صحیح از آیات متشابه است که در این روش در گفتار امام رضا (علیه السلام) نیز بازتاب یافته است. به‌عنوان نمونه، امام در تفسیر مفهوم ختم در آیه «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم» از آیه‌ای دیگر در این زمینه بهره جست.

۶. از جمله روش‌هایی که قرآن برای ابلاغ پیام‌های خود از آن بهره جسته، روش غیرمستقیم و غیرصریح است که گاه از آن به «کنایه» یا «تعریض» یاد می‌شود. امام رضا (علیه السلام) در تأویل آیات ناظر به عتاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از این روش استفاده فرمود.

۷. در برخی از روایات امام رضا (علیه السلام) در تأویل آیات متشابه از پدیده «وحی بیانی» استفاده شده است. به‌عنوان نمونه، اما در پاسخ پرسشی درباره تفسیر آیه «هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة» از این پدیده بهره گرفت.

۸. به استناد کارکرد روایات نبوی و ولوی در ارائه تأویل صحیح آیات، امام رضا (علیه السلام) برای تأویل برخی از آیات، از برخی از روایات پدران خود و یا روایات نبوی بهره جست. به‌عنوان نمونه، هنگامی که امام با استفاده از آیاتی از قرآن همچون آیه «وما يعمر من معمر...» به روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استناد فرمود.

۹. از آنجاکه در برخی از آیات متشابه قرآن از رخدادهای تاریخی سخن به میان آمده، می‌توان از تاریخ به شرط آنکه صحیح و قابل اعتنا باشد، برای کشف معنای صحیح این دست از آیات به‌کار برد. این امر در برخی از روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) همچون ماجرای ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش، بازتاب یافته است.

۱۰. درنگریستن در روایات تفسیری نقل شده از امام رضا (علیه السلام) نشان می‌دهد که آن حضرت در مواردی برای ارائه تأویل صحیح از آیات، از ادبیات قرآنی بهره گرفته است. تأویل آیه «ولقد همت به وهم بها لولا ان رأى برهان ربه» از نمونه‌های آن است.

در یک کلام، از بررسی روش‌های هشتگانه در تفسیر آیات متشابه که در روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام) بازتاب یافته، به‌دست می‌آید که در مرحله نخست امام رضا (علیه السلام) بر حساسیت تفسیر آیات متشابه و لزوم مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه تأکید فرموده و در مرحله دوم، امعان توجه به قراین داخلی آیات؛ همچون سیاق و قراین بیرونی همچون براهین عقلی و رهنمون روایات صحیح را در به‌دست‌دادن تفسیر صحیح از آیات متشابه، کارآمد می‌داند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا (علیه السلام). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____ (بی تا). التوحید. بیروت: دار المعرفة.
- ابن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام الانصاری، ابو محمد جمال الدین. (۱۴۰۴ق). مغنی اللیب عن کتب الاعراب. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- اسماعیل پور معلم، محمد تقی. (۱۳۸۷). «مبانی و روش های تفسیری امام رضا (علیه السلام)». پایان نامه دکتری دانشگاه قم (مرکز تربیت مدرس).
- ایزدی، مهدی. (۱۳۹۲). «مبانی و روش تفسیر رضوی». فصلنامه فرهنگ رضوی. ش ۱. صص: ۱۵۷-۱۷۷.
- اوسی، علی. (۱۳۷۰). روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان. مترجم: سید حسین میرخلیلی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (بی تا). زن در آئینه جمال و جلال. قم: مؤسسه اسراء.
- جوکار، محمد. (۱۳۹۴). «روش تفسیری امام رضا (علیه السلام)». فصلنامه بینات. ش ۸۶ و ۸۷. صص: ۱۹۵-۲۱۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
- روزنتال، فرانتس. (۱۳۶۵). تاریخ تاریخ نگاری در اسلام. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: المكتبة الحیة.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۱). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن. چاپ سوم. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۸ق). معترك الاقران فی اعجاز القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ (۱۴۱۱ق). الاتقان فی علوم القرآن. قم: انتشارات زاهدی.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الاصول. چاپ دوم. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، امین الاسلام. (بی تا). مجمع البیان فی علوم القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابن جریر. (۱۴۱۵ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دارالفکر.
- طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۴ق). مجمع البحرین. تهران: مؤسسه بعثت.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
- _____ (بی تا). اختیار معرفة الرجال. تحقیق: میرداماد. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- العکبری، أبوالبقاء عبدالله بن الحسین. (۱۳۹۹ق). املاء ما من به الرحمن. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (شرح آیه الله حسن زاده آملی). چاپ چهارم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فتح الله، احمد. (۱۴۱۵ق). معجم الفاظ الفقه الجعفری. بی جا: مؤلف.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۹۱۰م). العین. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- قرطبی، ابو عبد الله (۱۴۲۰ق). الجامع لأحكام القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قلعه چی، محمد رؤاس (بی تا). معجم لغة الفقهاء. بیروت: دار النفائس.
- کاتب چلبی، مصطفی (۱۴۱۶ق). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت: دار الفکر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). کافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام). بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصلابی پور، عباس؛ دیمه کارگراب، محسن (۱۳۸۹). «گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا (علیه السلام)». مجله حدیث پژوهی. ش ۳. بهار و تابستان ۱۳۸۹. صص: ۳۷-۶۶.
- مظفر، محمد رضا (بی تا). عقائد الامامیه. قم: موسسه اسماعیلیان.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۲ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: موسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۱۳ق). صیانة القرآن من التحریف. قم: موسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران. ترجمه: علی خیاط. قم: موسسه فرهنگی تمهید.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ معین. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مکارم، ناصر و همکاران (۱۳۷۳). پیام قرآن. قم: انتشارات نسل جوان.
- مکی بن ابی طالب القیس، أبو محمد (۱۴۰۵ق). مشکل اعراب القرآن. تحقیق: د. حاتم صالح الضامن. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- نامجو، محسن (۱۳۹۰). «روش تفسیری امام رضا (علیه السلام)». پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.